



فرحناز فروتن یکی از مطرح‌ترین خبرنگاران زن در رسانه‌های تصویری افغانستان است. بانو فروتن جسور است و برای به دست آوردن آن چه به آن باورمند است تلاش می‌کند. به دلایل هوشیاری و اراده‌ی عمل وی تا هنوز کارهای زیادی به خصوص حقوق زنان در رسانه‌ها، دست آورده‌ایش چشم‌گیر است.

استقلالیت دختران در تصمیم‌گیری‌های مهم زنده‌گی شان



سال دوم
شماره ۳۶
یک‌شنبه
۲۳ ثور ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Sunday
May 13, 2018
Vol. 2
No. 36



این‌جا، چراغی روشن است

اگر زنی می‌خواهد داستان‌نویسی کند، باید حتمن پول و اتاقی از آن خود داشته باشد. ویرجینیا وولف

روی‌کرد نیمه‌خ

نتیجه‌ی رفتن زنان به پای صندوق رای چه بوده؟

رای زنان سازنده است اما هیچ‌گاهی لذت این سازنده‌گی را خودشان نه‌چشیده‌اند

این مسئله بحث برانگیز است و سازنده‌ی سرنوشت سیاسی و اجتماعی زنان. از آن‌جایی که زنان در افغانستان تا به هنوز به معنای واقعی درک تصمیم‌گیری مستقلانه نرسیده‌اند، بنابراین آن‌هایی که خودشان را فعال حقوق زنان و فعال مدنی می‌دانند باید بیدار شوند. فعالان باید حساسیت‌ها را نسبت به نقش و اهمیت حضور زنان در انتخابات در اذهان تمامی مردم به خصوص {زنان} ایجاد کنند.

یکی از بنیادهای اساسی نظام دموکراسی پروسه انتخابات است تا از طریق برگزاری انتخابات نظام مردم‌سالار به معنای واقعی آن ترسیم شود. از طریق انتخابات قانونی تمامی اقشار مختلف جامعه در تعیین سرنوشت دولت و ملت باهم به گونه‌ی برابر سهم می‌گیرند.

در افغانستان، اما انتخابات پیش از آنکه ممثل اراده‌ی جمعی ملت باشد؛ تصویری از سنت قبیله‌ای و نظام ملوک‌الطوایفی عصر قدیم است. همان‌گونه که در قدیم یک خان چندین روستا را اداره می‌کرد؛ در افغانستان هم اکنون یک فرد گروه عظیمی را نظر به گرایش‌ها و منفعت خویش سمت‌وسو می‌دهد. در تمام دنیا اصل بر این است که هر فرد واجد شرایط حق یک رای دارد و در تمامی نظام‌های آزادی‌گرا و جوامع دموکراتیزه شده، افراد در استفاده از این حق مختار است؛ اما در کشورهای جهان سوم بنا بر وجود فساد و تبعیض در دستگاه دولتی و جریان‌های سیاسی، انتخابات بیش‌تر مهندسی شده و کم‌تر آزاد، شفاف و عادلانه است. نظام انتخاباتی در افغانستان از نگاه قانون‌نامه‌ی مشکل فنی ندارد؛ ولی قانونی که تا کنون تطبیق نشده است و به آسانی هم تطبیق نخواهد شد. زیرا تا زمانی که زنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه در استفاده از رای خود آزادی عمل نداشته باشند و به جای زنان مردان خانواده و خان قبیله تصمیم بگیرد؛ چنین انتخاباتی معنای دموکراتیک ندارد و ممثل اراده‌ی ملی نیست؛ بلکه پروسه‌ی مهندسی شده است. بیش‌تر کاندیدها در افغانستان براساس گرایش‌های قومی، مذهبی و جغرافیایی و یا معامله‌های سیاسی رای می‌آورند و نه بر اساس شایستگی و برنامه‌های تکت‌های انتخاباتی.

نظر به فرهنگ سنتی مردسالار در افغانستان، سهم زنان در مسایل تصمیم‌گیری‌های کلان خانواده اندک است. در افغانستان زنان جز عقب مانده‌ترین گروه و اقشار جامعه به حساب می‌رود. حقیقت این است که در آستانه‌ی انتخابات همه و همه می‌دانیم که کاندیدای زیادی پا به عرصه‌ی شعار سردادن‌ها و وعده دادن‌ها می‌گذارند. آن‌ها با استفاده از پول و ابزار رسیدن به هدفشان حساسیت مردم را تشدید می‌بخشند، در پیرامون این، تنش‌های جمعی صورت می‌گیرد. اذهان به واسطه‌ی کاندیدا تسخیر می‌شوند و مردم گروه گروه به سمت افراد متفاوت رو می‌کنند. در این میان آن‌چه همیشه و همیشه به صورت تکرار بوده و هست، عدم استفاده‌ی درست زنان از رای شان بوده. زنان رای داده‌اند به اساس آن‌چه که ارباب‌مرد منطقه و یا پدر خانواده تصمیم گرفته است. آن‌ها رای داده‌اند بدون این‌که هیچ امتیازی از این نیروی شان به آن‌ها داده شده باشد. رای زنان سازنده است اما هیچ‌گاهی لذت این سازنده‌گی را خودشان نه‌چشیده‌اند.

طغیان واژه‌ها

پریود خون منفور شده‌ی زنانی ست که زنانه‌گی شان پنهان شده است.

نگاهی به مجموعه شعر جدید باران سجادی

صفحه ۳

تحلیل زنان در افغانستان حق انتخاب ندارند

ستادهای انتخاباتی برنامه‌ی مشخصی برای زنان ندارند تا زنان را برای شرکت در روندهای دموکراتیک انگیزه دهد و حمایت کند.



تحلیل کت حسین احمدی

در افغانستان، اما انتخابات پیش از آنکه ممثل اراده‌ی جمعی ملت باشد؛ تصویری از سنت قبیله‌ای و نظام ملوک‌الطوایفی عصر قدیم است. همان‌گونه که در قدیم یک خان چندین روستا را اداره می‌کرد؛ در افغانستان هم اکنون یک فرد گروه عظیمی را نظر به گرایش‌ها و منفعت خویش سمت‌وسو می‌دهد. در تمام دنیا اصل بر این است که هر فرد واجد شرایط حق یک رای دارد و در تمامی نظام‌های آزادی‌گرا و جوامع دموکراتیزه شده، افراد در استفاده از این حق مختار است؛ اما در کشورهای جهان سوم بنا بر وجود فساد و تبعیض در دستگاه دولتی و جریان‌های سیاسی، انتخابات بیش‌تر مهندسی شده و کم‌تر آزاد، شفاف و عادلانه است. نظام انتخاباتی در افغانستان از نگاه قانون‌نامه‌ی مشکل فنی ندارد؛ ولی قانونی که تا کنون تطبیق نشده است و به آسانی هم تطبیق نخواهد شد. زیرا تا زمانی که زنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه در استفاده از رای خود آزادی عمل نداشته باشند و به جای زنان مردان خانواده و خان قبیله تصمیم بگیرد؛ چنین انتخاباتی معنای دموکراتیک ندارد و ممثل اراده‌ی ملی نیست؛ بلکه پروسه‌ی مهندسی شده است. بیش‌تر کاندیدها در افغانستان براساس گرایش‌های قومی، مذهبی و جغرافیایی و یا معامله‌های سیاسی رای می‌آورند و نه بر اساس شایستگی و برنامه‌های تکت‌های انتخاباتی.

انتخابات یکی از بنیادهای اساسی نظام دموکراسی پروسه انتخابات است تا از طریق برگزاری انتخابات نظام مردم‌سالار به معنای واقعی آن ترسیم شود. از طریق انتخابات قانونی تمامی اقشار مختلف جامعه در تعیین سرنوشت دولت و ملت باهم به گونه‌ی برابر سهم می‌گیرند.



ادامه در صفحه ۲...

زنان در افغانستان حق انتخاب ندارند

ستادهای انتخاباتی برنامه‌ی مشخصی برای زنان ندارند تا زنان را برای شرکت در روندهای دموکراتیک انگیزه دهد و حمایت کند.

را به عنوان نماینده‌ی عظم سیاسی خود به قدرت می‌رسانند. هستند مناطقی که تا هنوز مردان به نیابت زنان خانواده‌ی شان رای می‌دهند؛ این یعنی فاجعه‌ی دموکراتیک.

مسئولیت نهادهای فعال حقوق زن نهادهای حامی زنان در افغانستان برای رشد توان‌مندی، آگاهی‌دهی از حقوق اجتماعی-سیاسی، تشخیص نیازهای اساسی زنان جامعه کار ایده‌آلی انجام نداده اند و بسیاری از نهادها به صورت انفرادی و بدون ذهنیت سنجش گر، برای دفاع از حقوق زنان شعار می‌دهند. لازم است برای زنان برنامه‌های آگاهی‌دهی داشته باشند تا زنان اهمیت سهم‌گیری‌شان را در روند انتخابات خوب تشخیص دهند و از جانب دیگر، در مواردی که از رای زنان سواستفاده شود با ارگان‌های مسئول انتخابات شریک کنند. نباید از رای زنان از طرف مردان بهره‌برداری نادرست سیاسی شود. رسیدن به قدرت سیاسی یکی از مهم‌ترین نیازهای زنان است که برای رسیدن به قدرت سیاسی، ابتدا زمینه‌ی تحقق برابری حقوقی زنان با مردان فراهم شود. اگر مشارکت سیاسی زنان در روندهای دموکراتیک در راستای منافع و مصالح زنان توسط فعالان حقوق زن و نهادهای حامی زنان در افغانستان جهت‌دهی و درست مدیریت شود؛ زمینه‌ی تحقق برابری حقوقی زن و مرد هم فراهم خواهد شد.

اهمیت مشارکت زنان در انتخابات تنها در افغانستان نه، بلکه در مسایل اجتماعی کل کشورها حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از جمله مسایل بحث‌برانگیز است؛ بدون شک حضور و مشارکت اجتماعی-سیاسی زنان در کشورهای جهان سوم و بسج آن در چارچوب مشارکت تاثیرگذار و سازمان‌یافته در فرایند توسعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. جامعه سیاسی فعلی افغانستان به‌عنوان یک جامعه‌ی در حال گذار در امر مشارکت سیاسی ضمن آن که با عدم توازن جنسیتی مواجه است. اگرچند دولت افغانستان نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی فضای بهتری را برای رشد زنان مهیا کرده است؛ اما هنوز تاثیر ناگوار فرهنگ قبیله‌ای و پدرسالاری برچیده نشده است. زنان به‌عنوان قشر بزرگ از جامعه، در یک‌ونیم دهه‌ی گذشته تمرین حضور در حیات سیاسی را به درستی انجام داده اند. حضور فعال و هدفمند زنان در چندین دور انتخابات در کشور، بیان‌گر این واقعیت است. اکنون الزامی می‌نماید تا فراتر از حق رای، زنان بیش‌تر در عرصه کسب کرسی‌های نماینده‌گی و مدیریتی در سطح مرکز و اداره‌های محلی در ولایت‌ها تلاش کنند. اگرچند مناسبات ناپسند فرهنگ و عرف، باعث شده است که حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی با چالش‌های زیادی روبه‌رو شود؛ اما این زنجیر محکوم به شکست است. برای این رسیدن به این هدف تا زمانی که زنان برای ترسیم خط مشی سیاسی شان برنخیزند و با سنجش عقلانی و تدبیر سیاسی افراد شایسته را از میان زنان برای دفاع از حق زنان در کرسی‌های انتخابی نفرستند؛ در این جامعه‌ی مردسالار، تغییری در روند موجود هویدا نخواهد شد.

اما در تعدادی از ولایت‌های افغانستان مثل ارزگان، هیچ زنی حق کاندیدا شدن ندارد. وکیل زن از طرف ارزگان به گونه‌ی انتصابی از ولایت دیگری منصوب می‌شود. بیش‌تر زنانی هم که بر کرسی‌های انتخابی راه می‌یابند از آدرس پدر یا شوهر خویش بر اریکه‌ی قدرت تکیه می‌زنند، نه بر اساس برنامه‌های شخصی و یا از آدرس زنان حوزه‌ی انتخابی خویش. ارچند این نماینده‌گان زن، افراد شایسته‌ای باشند، بازهم نماینده‌ی اراده‌ی سیاسی زنان نیست.

آزادی انتخاب کردن رای زنان و میزان شرکت زنان در انتخابات در شهرها و ولایت‌های امن برای موفقیت کاندیدای مورد حمایت رییس قبیله و مرد خانواده تاثیرگذار است. زنان در افغانستان بیش‌تر بنابر تشخیص منافع مردان به پای صندوق‌های رای می‌روند و

زنان در افغانستان بیش‌تر بنابر تشخیص منافع مردان به پای صندوق‌های رای می‌روند و حتا برای کسانی که هیچ آگاهی در مورد منش و برنامه‌ی شان ندارند؛ بدون کدارم اراده و اختیار شخصی، رای می‌دهند و آن‌ها را به عنوان نماینده‌ی عظم سیاسی خود به قدرت می‌رسانند.

حتا برای کسانی که هیچ آگاهی در مورد منش و برنامه‌ی شان ندارند؛ بدون کدارم اراده و اختیار شخصی، رای می‌دهند و آن‌ها



تحلیل

ک. حسین احمدی

انتخابات؛ برنامه‌ریزی در جهت تامین فرصت‌های اشتراک زنان در انتخابات می‌باشد. بنابراین حضور زنان در انتخابات هر قدر پرنرگ‌تر باشد برای آینده‌ی زنان مفید و در تعیین سرنوشت شان موثر است.

سهمیه تبعیض مثبت در انتخابات افغانستان سهمیه تبعیض مثبت در افغانستان از پشتیبانی قانونی برخوردار



است که بر اساس ماده‌ی ۸۳ قانون اساسی ج.ا. افغانستان و ماده‌های ۲۰ و ۲۳ قانون انتخابات ۶۸ کرسی را از سهمیه جنسیتی برای زنان در نظر گرفته است تا از این طریق زنان به مجلس قانون‌گذاری راه یابند و زنانی که در سطح حوزه‌ی انتخابی خویش دارای رای لازم نصاب باشد؛ به کرسی‌های انتخابی راه خواهند یافت. این برنامه فرآورده‌ی برنامه عمل بیچینگ ۱۹۹۵، است. تبعیض مثبت که جهت گذار از جوامع مردسالار به شایسته سالار و توازن جنسیتی راه افتاده است، ابزار مطلوبی برای گسترش نقش زنان در نظام سیاسی می‌باشد و تا سال ۲۰۱۵ در ۱۲۵ کشور دنیا در سطوح ملی و محلی شان سهمیه‌ی جنسیتی برای زنان قابل شدند.

آزادی انتخاب شدن نقش زنان در انتخابات، در کلان‌شهرهای افغانستان پرنرگ است؛ اما بر میزان نماینده‌گان زن در کرسی‌های انتخابی تاثیر به‌سزایی ندارد و این نقش در روستاها به کلی رنگ می‌بازد و گاهی به صفر تقرب می‌کند. نمونه‌ای بارز آن میزان حضور نماینده‌گان زن در پارلمان، سنا و شورای ولایتی افغانستان است. زنان در افغانستان به عنوان کاندیدا ظهور می‌کنند؛ اما برای حضور در کرسی مجلس رای لازم نمی‌آورد؛ یعنی جامعه هنوز بر توانایی زنان باور ندارند، حتا زنان - هم‌دیگر را حمایت لازم نمی‌کنند. در مجلس نماینده‌گان ۶۸ کرسی از سهمیه تبعیض مثبت برای زنان اختصاص داده شده است؛

اگرچند انتخابات فرصت خوبی است تا زنان بتوانند توسط آن آرمان‌ها و خواست‌های حقوقی و سیاسی خویش را تبارز دهند و حمایت‌شان را از طریق رای و سهم‌گیری فعال و با تشخیص ضرورت‌ها و نیازهای‌شان از یک جریان سیاسی در انتخابات به تغییر وضعیت و بهبودی شرایط زنان منتج گردد. اشتراک در انتخابات نه تنها به عنوان یک حق؛ بلکه نوعی مسوولیت مدنی-شهروندی است و انتخابات برای زنان افغانستان فرصت گران‌بهایی است که زنان فعال کشور باید برای خواست‌های سیاسی و تغییر وضعیت عمومی زنان و اشتراک آنان در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی، بهره‌مند شوند. در چند دور انتخابات گذشته

تجربه کردیم که نقش زنان به عنوان رای‌دهنده در انتخابات گسترده و چشم‌گیر می‌باشد. در پروسه انتخابات زمینه‌هایی هم وجود دارد که زنان نخبه می‌توانند با درایت مدیریتی-سیاسی، خواست‌های حقوق انسانی و اجتماعی زنان را با محوریت بهبود وضعیت و تقویت اقتدار سیاسی زنان مطرح کنند و توجه رهبران سیاسی و تیم‌های انتخاباتی را به مسایل مربوط به زنان متمرکز نمایند. ستادهای انتخاباتی در افغانستان برنامه‌ی مشخصی برای زنان ندارند تا زنان را برای شرکت در روندهای دموکراتیک انگیزه دهد و حمایت کند.

وضعیت فعلی زنان افغانستان در انتخابات نظر به فرهنگ سنتی مردسالار در افغانستان، سهم زنان در مسایل تصمیم‌گیری‌های کلان خانواده در شهرها اندک و در روستا هیچ است. به همین دلیل، بینش اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه‌ی افغانستان پرورش نیافته است. به خاطر محدودیت‌های خانوادگی و فرهنگی، در تعدادی از ولایت‌ها تا کنون در انتخابات - به عنوان انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده - برای زنان حق شرکت داده نمی‌شد. از طرف دیگر، زنان تا هنوز مجبور اند هرچه که مردان خانواده تشخیص می‌دهند، در انتخابات از این امر تابعیت کنند. به همین علت، رای زنان بیش‌تر خلاف خواست‌های‌شان در انتخابات اعمال می‌شود. عدم مشارکت سیاسی زنان در حاکمیت یک واقعیت تاثیرگذار بر روابط بین مردم و حاکمیت است. حق مشارکت زنان در

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره

نيروهای ملي دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم

د افغانستان مسلکي ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د ترهکرو او جنایتکارانو له شړه د خپلو هېوادوالو د ساتنې په موخه خپله اسلامي دنده پر مخ بیایي افغان ځواکونه د خلکو په همکارۍ په هېواد کې تلپاتې سوله تضمینوي افغان دولت هغه مهال بیاوړی کېږي چې افغان امنيتي ځواکونه او خلک کېد کار وکړي او یو بل ته درناوی ولري

نيروهای ملي دفاعی و امنیتی افغان وظیفه اسلامي شان را در محافظت از شهروندان شان از شر جنایتکاران و شورشیان، ایفا می‌کنند با همکاری مردم. نیروهای افغان صلح پایدار را در افغانستان تضمین می‌کنند دولت زمانی قوی می‌شود که مردم و نیروهای امنیتی افغان مشترکا تلاش کنند و به یکدیگر احترام بگذارند.



● Sunday ● May 13, 2018

● Vol. 2 ● No. 36

بازنگری

کتاب زمی کاوه



طغیان واژه‌ها

پریود خون منفور شده‌ی زنانی‌ست که زنانه‌گی شان پنهان شده است

نگاهی به مجموعه شعر جدید باران سجادی

چهارسال پیش باران سجادی برای نخستین بار، مجموعه شعر«سنگباران» را وارد ادبیات فارسی نمود. سنگباران، ما را به دنیای شاعر عصیان‌گر و متفاوت آشنا نمود؛ شاعری نوپرداز با زبانی که زبان رسمی نیست، پنجره‌ی جدیدی را به روی شعر دوستان باز کرد.

پریود

سه سال از انتشار دومین مجموعه‌ی باران سجادی گذشت



است. او سه سال پیش با دومین مجموعه‌ی شعری‌اش به‌نام «پریود» وارد بازار ادبی شده بود. تنها تعداد انگشت شماری مانند جناب یعقوب یسنا و یامان حکمت هریک استادان دانشگاه ضمن دومقاله‌ی جدی از او یاد کردند. این مجموعه در میان مجموعه‌های دیگر از اشعار دیگر گم شد و حذف شدند. برای عمومی نشدن یک اثر از منظر جامعه‌شناسی ادبی دلایلی زیادی بر می‌شمارند. نبودن بازار ادبی قوی کتاب خوان، عدم موجودیت شرکت‌های زنجیره‌ی کتاب برای رساند و فروش بازار. فقدان نقد جدی و منتقدان ادبی جدی، ترویج و تبلیغ ادبیات اقلیت و عدم حمایت قانونی از ادبیات اقلیت و غیر رسمی در جامعه، همه می‌توانند دلایلی برای نرسیدن اثرهای ادبی متفاوت در جامعه باشند.

البته ممکن است اشعار باران بنا بر ویژه‌گی‌های منحصر خودش و قرار گرفتن در برابر زبان کلاسیک و با خلاقیت شعری، شعر مسلط و سانسور قربانی ایدیولوژی حذف شده باشد. چون عناصر تعبیه شده در درون اشعار باران می‌تواند در تضاد با فرهنگ مرد سالارانه و ارزش‌های مسلط قرار بگیرد.

خواننده‌ی باران شاید با استفاده او از کاربرد واژه‌ها عصبانی شود، چون واژه‌ها را در جایش به کار نمی‌برد و گاهی هم در کاربرد آن‌ها غلو می‌کند و خپلی‌ها را تحریک می‌نماید. او شاید فقدان حرمت به شعر حاکم از خود نشان دهد. او بیگانه با غزل است، غزل برای او حسی خفه‌گی تولید می‌کند. شاید گاهی چرند بنویسد اما این چرند در زبان معنای دیگر دارد. این چرند محصول ذهن ویران شده است. ذهنی که کم‌تر با ادبیات مسلط و یا سنت‌های ادبی آشنا است. این خلاقیت زبان است و تولید شعر در زبان. اما بیگانه با واقعیت‌های جهان نمی‌باشد.

در پریود، واژه‌های سیال تنومند و زنانه، واژه‌هایی که مهاجزند، وطن ندارند و همراه در سفر خروج شما را در دشت‌ها و کویرهای سوزان همراهی می‌کنند. او زنده‌گی را در پیچ وتاب شعر چیده تا در دنیای زنی دمای آواره‌گی، تنهایی و رد پای مهر و تبعیض را بخوانیم. پریود تنی است که در سلول‌هایش حس، آرمان، زنده‌گی و مرگ تزریق شده است.

پریود، خیس شده‌گی است، خیس شدن نه با باران، نه با آب بلکه با خون؛ نه خون مقدس، بلکه خون منفورشده‌ی همه‌ی زنانی که زنانه‌گی شان پنهان شده است. پریود خونی است زنانه‌گی و تنانه‌گی که اینک شعر شده است:

وقتی تو بیایی مثل یک کشور بزرگ

و مخلوط شوی کنار غلظت دهانم

استقلالیت دختران در تصمیم گیری‌های مهم زنده‌گی شان

● ... ادامه از صفحه ۴

سروش در میان گذاشتم. به او گفتم که هر یک از ما باید نگرانی‌های خود را مطرح کنیم.
ما برنامه‌ریزی مالی را در اولویت قرار دادیم. قرارداد دیگری ما این است که تمام مصارف و هزینه‌های زنده‌گی سروش به عهده‌ی من است و تمام هزینه‌های من در هر قسمت به عهده‌ی او. ما تلاش کردیم که برابری و هم‌گونی در شغل، تحصیل و هم‌چنان یادگیری مهارت‌ها، به وجود بیاوریم تا گزینگی طلاق از ما خیلی دور شود. تصمیم داشتیم یک

صراحت لهجه شاعر، نقطه مقابل اخلاق و مورال بورژوایی و دورویی اخلاق رسمی را نشانه می‌گیرد.

ساعت به وقت پیراهن چهار خانه من

ساعت به وقت تشویب و تشنج و تصور و تاریخ شده بود

هوا

هوا انگار سرد می‌شود

عروسک مرده به دنیا آمد

زبان برهنه

زبان برهنه زبان جنسی نیست، زبان برهنه صادق بودن با تن است و اعتراف به این امر که هیچ چیزی تابو نیست و شرم اقدام مسلط برای انقیاد تن است. باران این انقیاد را با استعاره‌های کلامی زیر سوال می‌برد و در انتخاب واژه‌ها هراسی ندارد و دست از خود سانسوری می‌کشد. قدرت عاطفی واژه‌ها و استعاره‌ها را در دست موم می‌کند. باران نیروی فوق‌العاده عاطفی به واژه‌ها می‌دهد:

گاهی عشق مثل سگ می‌مرد

و عشق شبیه یک رویاست

گاهی عشق مثل یک پریود زنانه طولانی‌ست

گاهی خون‌ریزی ادامه دارد

گاهی تشنج

مثل مردن

مثل یک‌سال و پر زدن ادامه دارد

گاهی ما حتی جنده می‌شویم

بی جنسیتی

بی جنسیتی در تمام روان شعر باران دویده است، این به معنای عدم اغوای زنانه‌گی در اشعار وی نیست. این تمایز ویژه باران است که در عین زنانه‌گی امر مشترک می‌شود. باران با تن درگیری دارد و تن، این ماشین شگفت‌انگیز طبیعت را با زبان و با جزئیات در زبان شرح می‌دهد. پریود اسمی از ویژه‌گی‌های زیست شناسانه‌ی تن انسان زن و تعداد انگشت شماری ازحیوانات است. زبان باران در پریود، در عین این‌که زبان جنسیتی دارد، جنسیت زدایی می‌کند. به دوران کودکی می‌رود و نخستین لحظه‌های وداع با کودکی را در بی زمانی و رابطه با پریود طرح می‌کند و نقطه‌ی بی‌برگشتی را نشانه می‌نماید.

باران شعر را اجرا می‌کند. تکه تکه کلماتش و آوایش روایت‌گران معانی‌اند که هم‌زمان اتفاق می‌افتند و در دریاچه‌ی تصاویر و معانی آمیزش پیدا می‌نمایند. موقعیت واژه‌ها در بی‌تفاوتی سردرگم نمی‌شوند بلکه معنا می‌آفرینند. گاهی تکه تکه شکل می‌گیرند و امواج تولید می‌کنند تا ذهن را با چیزهای ساده درگیر و متلاشی نمایند. اشعار وی اگر درد را با خود حمل می‌کنند و یا تنهایی می‌یازند، همه آن‌ها نمایش می‌یابند و مانند تئاتر قابلیت اجرایی پیدا می‌کنند.

شعر، رپ و موسیقایی

رابطه با شعر باران چون رابطه با موسیقی رپ است و وارد شدن در دنیای آن نیازمند برگه تکت(بلیت) عبور رپ دوستی است. خوانش شعر باران زیستن در بلوغ لحظه‌ها و تنفس با تجربه‌های تکین شاعرانه‌گی است. در این شاعرانه‌گی با مرگ موازی نفس می‌کشی. با احساس می‌بینی با واژه‌ها قدم می‌زنی و با بدن‌های بی‌اندام در لحظه آئی که در همین روزهای ما متولد می‌شوند، مانوس می‌شوی. در پریود ۳۰ بار واژه مرگ و ۶۷ بار واژه زنده‌گی به کار رفته است.

تو را ببینم و لب‌هایی ما به یک‌دیگر

باز هم

بخندد

ما صیغه شب‌های تاریخ

ما به نان شب

ما شبیه یک شاپرک

محتاجیم

تعهد و بیزاری

شعر باران فلسفه‌ی بیزاری و تعهد است. نوع تازه متن و تجربه، از خواندن اشکال پیچیده از ترکیب زنده‌گی و جا به‌جایی مکان شعری واژه‌ها است که معنای ویژه را با خود حمل می‌کند. فردیت شعری با اشتراک سوزه‌های فاعل (زنان) تعمیم می‌یابد و حاصل این ترکیب صمیمیتی عاطفی ایجاد می‌کند. طعم تند تنهایی، تعهد در شعر، معنای بیزاری فلسفی می‌دهد. شعر باران از کنار حوادث نمی‌رود بلکه میدان گردشش انسان است و زمان. در شعر باران نوع اسکرپتوزفرینی زبانی فواره می‌کشد واژه‌ها میان الفبا، فاصله ذهن خواننده می‌رقصند و زبان زیبای زنانه‌گی را نمایش می‌دهند.

مهم است

اقاقیای من باران بدون مو تحویل بگیرد

خیلی هم مهم نیست

موهایم درد می‌کرد

.....

چیست؟

در تشکیل خانواده اولین مسئله خواست خود فرد مهم است. باید بدانند چه می‌خواهد و در برابر خواستش هرگز از چیزی نترسد. هر دختر و پسری باید برنامه‌ریزی دقیق مالی داشته باشد. در مورد تحصیل فکر کند. اگر خواسته‌ها و نیازهای خودشان را در نظر بگیرند، حتا اگر کل دنیا با این ازدواج موافق باشد، با مشکل رو به‌رو می‌شوند. پیامم برای دختران این است که آن‌ها باید بدانند چه می‌خواهند و سپس برای عملی ساختن و به‌دست آوردن آن‌چه می‌خواهند تلاش نمایند. آن‌ها باید بدانند که حق انتخاب دارند و در موارد مختلف در تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب آزادانه حق‌شان است.

● سال دوم ● شماره ۲۶ ● یک‌شنبه ● ۲۲ ثور ۱۳۹۷

جدیدگیسو

کتاب باران سجادی

طغیان می‌کند این شیشه‌ها

و انعکاس نور است که دیوار خانه‌ام را منهدم

- می‌سازد

و من که با تنی انباشته از آتش سرازیر می‌شوم

- زیر همه اتهامات

من در یک قاب خالی آشیانه می‌کنم

و اندوه که مرا گسترش می‌دهد تا پای

-کوه‌پایه‌های گم‌نام

و چقدر معصومانه پستان‌های پروانه ام را ذبح

- می‌کنم

من کتاب‌هایم را کشان کشان به حمام عمومی

- شهر می‌برم

باید مزه کافور بدهم

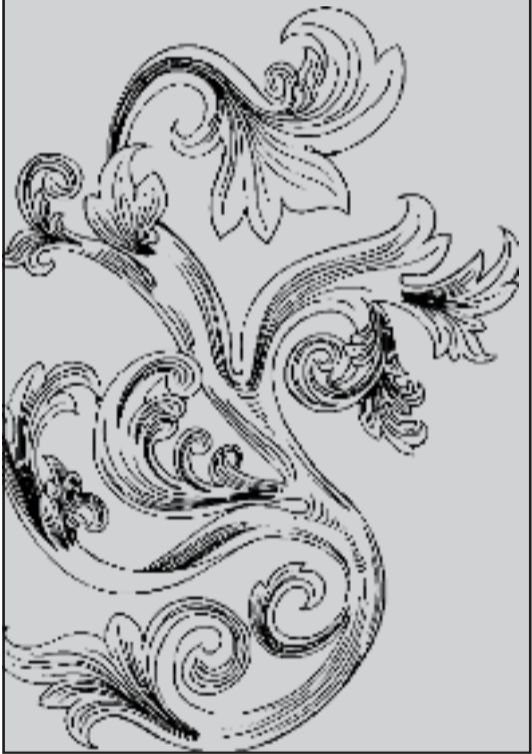
دل ناخلف من که جفت‌گیری اش را آغاز

- می‌کند

اسب‌های پیر که رهبران قبیله‌های بزرگند

- چقدر لاغر و بیمار شده‌اند

و من که درون یک شیشه آرام به تحلیل رفته‌ام



غصه لای موهایم گور شده بود

من و همه ستاره‌های شهر امشب لب نداریم

مو نداریم

دماغ نداریم

خلاقیت و مقاومت

در اشعار باران خلاقیت شعری کنش مقاومت است و خلاقیت شعری نوعی ایستاده‌گی در برابر مرگ و مقاومت در برابر تبعیض و سطله ارزش‌های ضد زن است. در اشعار باران ایده چه این ایده «میل» تنانه باشد و چه امر رهایی زن در متن به ساده‌گی جا باز کرده اند. اشعار چند معنایی اند و ساختمان متنی آن‌ها خواننده را وارد نمایش دیداری نموده و حالات سه بعدی پیدا می‌کنند. پوست پرتقال، میز پنجره گلدان‌ها، خیابان درخت‌ها، درد موی، مرگ همه رشته‌های به هم پیوسته اند. هر شعر در شمای خواننده وارد می‌شوند، سانسور و موانع گیرنده مغز از اثر آن‌ها ایمن نمی‌مانند و نمی‌توانند مانع تاثیر موسیقایی شعر در ذهن شوند.

باران به ادبیات رسمی تمکین نمی‌کند. ادبیات کهن ادبیات کارخانه است. دسیپلین است و نظمی را برای تابع کردن خلق می‌کند. در حالی‌که تلاش دایمی باران در شعرش رهایی انسان زن است؛ نوعی مقاومت آزادی‌خواهانه است در برابر ارزش‌های زن ستیزانه اجتماع و اناتومی فرهنگ زن ستیز است.

و دختری از پله‌های قرن فلان !!! به ساده‌گی پایین نخواهد افتاد

خودش معشوق لامذهبش را

از میان اتاق پذیرایی برد

به جهانی که از یک تا بی‌نهایت

از یک تا بی‌نهایت زنده‌گی که سخت مرده است

با اشعار باران درد هم‌زیستی مرگ و زنده‌گی را بار بار زنده‌گی می‌کنی و آگاهانه مانند خدایی با زبان زنانه برایت بیهوده‌گی این دنیا را گوش‌زد می‌کنی. دوست داران اشعار باران مانند خودش همراه در فضای هم‌زیستی با هیولای مرگ و لذت میل به زنده‌گی سرگردانند.

شناسنامه

نام کتاب: پریود

صفحه آرا: رضا مظفری

ناشر: امیری، کابل، بهار ۱۳۹۴



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۲۶ • یکشنبه ۲۳ نور ۱۳۹۷
• Sunday • May 13, 2018
• Vol. 2 • No. 36



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشیان

سرمدیر: ریحانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک‌پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

گفت‌وگو

آمنه امید



استقلالیت دختران در تصمیم‌گیری‌های مهم زنده‌گی شان

دختران باید بدانند که چه می‌خواهند و سپس برای عملی ساختن و به‌دست آوردن آن چه می‌خواهند تلاش نمایند

کار کنم. به دلیل این که هم درآمد مالی داشته باشم و هم حس خوبی کار کردن با دختران را. یک مدت در وزارت اقتصاد هم کار کردم. طرح‌هایی در مورد انکشاف پایدار، برای شان ارائه نمودم. بعد سفری که به ترکیه داشتم از وزارت اقتصاد بیرون آمدم.



درست، در مورد ازدواج تان بگوئید. انگیزه‌ی شما برای برگزاری مراسم ازدواج به صورت متفاوت بر اساس چه ارزش‌های بود؟

من آدم سنت‌گرا هستم و در کنار آن از فرصت‌هایی که مدرنیسم در اختیار ما قرار می‌دهد، هم استفاده می‌کنم.

از دوران کودکی سروش را می‌شناختم. حس می‌کردم با یک دید خوبی به من نگاه می‌کند. وقتی در غزنی زنده‌گی می‌کرد و صنف نهم بود، من در معرفت صنف هشتم بودم. در غزنی برایش از معرفت صحبت می‌کردم و از برنامه‌های مان می‌گفتم. سروش با تحسین و تأیید به طرفم می‌دید. حس می‌کردم برایش خیلی آدم مهمی هستم، (من فکر می‌کنم همه دوست دارد شریک زنده‌گی‌اش آن‌ها را با دید خوب و متفاوت ببیند). این اولین خاطره‌ام بود در جریان سال ۱۳۸۲. بعد خانواده سروش به کابل آمدند. سروش از صنف چهارم در لیسه معرفت شامل شد.

در نهایت وقتی من و سروش تصمیم گرفتیم که با هم ازدواج کنیم من با فامیل مشوره کردم. در اوایل مادرم به اساس دلایلی مخالف بود.

در خصوص این مسئله یک روز استاد رویش با من در مورد شروط ضمن عقد صحبت کرد. پدرم گفت باید فکر کنی در مورد این که ممکن نظرها تغییر کند. احساس همیشه باقی نمی‌ماند. اگر مسئله‌ی طلاق پیش بیاید یا شوهرت زنی دیگری بگیرد، آیا در این مورد فکر کرده ای؟ سپس من این حرف‌ها را با ادامه در صفحه ۳...

درسی‌ام را به صورت آنلاین برای استادانم می‌فرستادم. در بنگلادیش رابطه‌ی ایجاد کرده بودم بین استادان دانشگاه کابل و نهاد تحصیلی آن‌جا. توانستم چندین محصل را در بنگلادیش شامل بورسیه کنم. وقتی در افغانستان آمدم تحت تداوی بودم. مدت دوسال این وضعیت ادامه داشت. آدم گوشه‌نشینی بودم. با هیچ کسی حرفی برای گفتن نداشتم. تنها مصروفیتم خواندن کتاب بود.

بعد از مدتی هم‌زمان با دختران دیگر آماده‌گی تافل را شروع کردم. من در قسمت بورسیه‌های شان هم کاری می‌کردم. در نهایت تصمیم گرفتم و نمراتم را از دانشگاه کابل به دانشگاه کاتب انتقال دادم و لیسانسم را از آن‌جا گرفتم.

در مورد شغل تان اگر بگوئید. به چه دلایلی بیرون از معرفت کار نمی‌کنید؟

در شرایطی که قرار داشتم رفت‌وآمد در مکان‌های دورتر برایم سخت بود، چون مریض بودم و لیسه معرفت نزدیک خانه‌ی ما بود. در ضمن این‌جا خیلی در چوکات مسایل رسمی نبودم، هر وقت حالم خوب نبود کار نمی‌کردم. تشخیص دادم این‌جا

فریده رویش دانش‌آموخته‌ی اقتصاد تجارتي است و فعلاً به عنوان مشاور بورسیه‌های تحصیلی لیسه عالی معرفت کار می‌کند. بانو فریده چندی قبل ازدواج کرد و این ازدواج به دلیل متفاوت بودن آن، بازتاب رسانه‌یی زیادی داشت.

بانو فریده! از چگونه آغاز شدن روند تحصیلی و تجارب تان بگوئید.

همراه پدرم با روی کرد متفاوت‌تری در خانه شروع کردم. من و برادرم را استاد رویش در خانه درس می‌داد. از سن چهار ساله‌گی به بعد، خواندن و نوشتن فارسی را یاد گرفتیم و در کنار آن پدرم روی واژگان انگلیسی با ما کار می‌کرد. این زمانی بود که ما در پاکستان مهاجر بودیم. درس دادن به من و برادرم را پدرم به چشم سرمایه‌گذاری برای آینده‌ی ما می‌دید. بعدها حرفش این بود که اساس مکتب معرفت از همان قصه‌هایی شروع شد که با تو و برادرت داشتم.

در سن هشت ساله‌گی وارد صنف چهارم لیسه معرفت که آن زمان در پیشاور تأسیس شده بود، شدم. هم‌صنفان من قالبین بافانی بودند که معمولاً سن‌شان بالاتر از بیست سال بود. تلاش می‌کردند یک روند سریع را طی کنند. در جریان یک سال تحصیلی دو صنف را می‌خواندیم. در سن سیزده ساله‌گی در افغانستان از مکتب معرفت فارغ شدم. در سال ۲۰۰۵ باید وارد دانشگاه می‌شدم. اما به دلیل این که مکتب ما اولین مکتب خصوصی بود و ما مضامین متفاوتی مثل انسان شناسی، حقوق بشر و بعضی مضامین دیگر را خوانده بودیم دولت قبول نمی‌کرد که برای ما شهادت‌نامه بدهد. بعد از یک سال برای ما شهادت‌نامه دادند و من با شرکت در کانکور وارد دانشگاه کابل شدم. آن‌وقت دانشگاه کابل همه چیز بود. چون هیچ دانشگاه خصوصی و فرصت بورس تحصیلی وجود نداشت.

تا سمستر پنجم در دانشگاه کابل درس خواندم. بعد بورسیه‌ی بنگلادیش در افغانستان آمد. من ثبت نام کردم و با شش نفر دیگر بنگلادیش رفتم. پنج سمستر درس خواندن در دانشگاه کابل را برای خودم یک آماده‌گی در نظر گرفته بودم. وقتی به بنگلادیش رفتم متأسفانه در آن‌جا به دلایلی آب و هوا و فشار درس‌ها با یک مریضی بسیار سخت رو به‌رو شدم و مجبور شدم برگردم به کشور.

در این مدت روابطم با دانشگاه کابل حفظ بود و تکالیف

مونر تول افغانان یوو! ما همه افغان هستیم!



افغانان سړکال د روژي مبارکه میاشت د سولې په یوه سمبولیک حرکت پیلوې. د روژي نمائند د خلکو کلکه عقیده او دغی میاشتی ته د هغوی درناوی ښیي. مونر د یو موټي ولس په توگه دغه مبارکه میاشت نمائخو. د سولې لپاره گډې هڅې به د افغانستان لپاره روښانه راتلونکی وړي.

افغان ها امسال ماه مبارک رمضان را با یک حرکت نمادین صلح آغاز می‌کنند. بزرگداشت از آن بیانگر عقیده راسخ و احترام مردم نسبت به این ماه مبارک می‌باشند. ما از این ماه مبارک مانند یک ملت واحد تجلیل می‌کنیم. با تلاش های مشترک در راستای صلح، آینده افغانستان درخشان خواهد بود.

